



نزاعی که در اردوی ارتجاع است و توده مردم نفعی در آن ندارند

با صدور قطعنامه ۲۳ دسامبر ۲۰۰۶ شورای امنیت، در خصوص برنامه هسته ای جمهوری اسلامی، کشمکش که در چند سال گذشته میان قدرت های بزرگ جهان و جمهوری اسلامی وجود داشت، به مرحله جدیدی وارد شده است. اگر نظری به این قطعنامه انداخته شود، در ظاهر امر، حاوی اقدامات قابل توجهی علیه جمهوری اسلامی نیست. این قطعنامه، با مقدمه ای آغاز می شود که ضمن ابراز نگرانی در خصوص گزارش های مدیر کل آژانس بین المللی انرژی اتمی، پیرامون برنامه هسته ای جمهوری اسلامی، عدم پای بندی و اجرای مفاد قطعنامه ۱۶۹۶ شورای امنیت، و قصور مستمر در برآوردن درخواست های شورای حکام آژانس، خواهان اجرای فوری اقدامات مقرر شده در قطعنامه شورای حکام و تعلیق تمام فعالیت های هسته ای حساس، از جمله تمام فعالیت های مرتبط با غنی سازی و کار بر روی پروژه های مرتبط با آب سنگین شده است. تا اینجا قطعنامه، مطلب جدیدی نیست. آن چه که جدید است، از بند ۳ قطعنامه به بعد است، که از کلیه کشورهای جهان خواسته شده است، اقدامات لازم را به

در صفحه ۲

فلسطین در آستانه جنگ داخلی

هیچ غیره منتظره نبود. بحرانی که اوخر ماه نوامبر اوضاع سیاسی لبنان را متشنج ساخت، "حزب الله" را به رویارویی با دولت این کشور کشاند و در ادامه به درگیری میان نیروهای نظامی دو طرف انجامید، ادامه تشدید بحران موجود در عراق بود و باید دیر یا زود به سومین کانون بحران خاورمیانه، یعنی فلسطین می رسید. این چنین نیز شد و اوایل ماه دسامبر این بحران در مدتی کوتاه اوضاع سیاسی فلسطین را به کام خود کشید. در روزهای آغازین ماه دسامبر، جنبش اسلامی حماس، که قدرت را در دولت خودگردان فلسطین در دست دارد، فرصت را مناسب دانست و تحرکات جدید و بی سابقه ای را برای تخفیف بحران مالی که دولت با آن روبروست آغاز نمود. به این منظور اسماعیل هانیه، یکی از رهبران حماس و نخست وزیر دولت فلسطین، برای نخستین

در صفحه ۴

بازنده ی اصلی در مضحکه ی انتخابات

مضحکه انتخابات شوراهای اسلامی شهر و روستا و مجلس فوق ارتجاعی خبرگان، که جمهوری اسلامی از چندین ماه پیش آن را تدارک دیده بود، سرانجام در روز ۲۴ آذر برگزار گردید. نیازی به ذکر این مسئله نیست که در رژیم ارتجاعی و ضد دموکراتیک جمهوری اسلامی که توده های مردم زحمتکش، از ابتدائی ترین حقوق دموکراتیک و آزادی های سیاسی و اجتماعی محروم اند، در نظامی که طبق معیارهای شرعی و قانونی حاکم بر آن که بنیادش بر فقه اسلامی استوار شده است، آراء و نظر مردم به اندازه ی پیشیزی ارزش ندارد، سخن گفتن از انتخاب کردن و انتخاب شدن و سخن گفتن از انتخابات، سخنی مطلقا بی مسماست و حرف پوچی بیشتر نیست. مقامات حکومتی البته می توانند باد درغیغ بیاندازند و بگویند که در جمهوری اسلامی تاکنون ۲۷

در صفحه ۳

پیروزی کارگران نتیجه اتحاد و مبارزه ی پیگیر آنان است

آذر، ماه اوج گیری اعتراضات دانشجویی بود. در این ماه، دانشجویان با برپایی اعتراضات گوناگون بر خواست های صنفی و سیاسی خود از جمله فضای سیاسی حاکم بر دانشگاه ها، اخراج دانشجویان، حجاب اجباری، تعطیلی نشریات دانشجویی، آزادی تشکل های دانشجویی، مسایل آموزشی و امکانات صنفی از قبیل خوابگاه و غیره

اعتراض کردند. اما آن چه که در این ماه، در جریان اعتراضات دانشجویی اهمیت بسیاری داشت، تظاهرات ۱۵ آذر در دانشگاه تهران بود. تظاهراتی که مظهر تفکر چپ را بر پیشانی داشت و این را می توان به خوبی در شعارهای دانشجویان در این روز دید. در مورد این موضوع پیش از این

در صفحه ۵

بحران عراق و صف آرائی جدید کشورهای عربی منطقه

با گذشت هر روز اوضاع عراق بیش از پیش وخیم تر می شود. کنترل بر شهرها و شرایط نا بسامان این کشور، برای نیروهای اشغالگر و دولت دست نشانده شان، به امری دست نیافتنی تبدیل شده است. هرج و مرج، عدم امنیت، کشتار مردم بی دفاع، که عمدتا با عملیات انتحاری کور که توسط فرقه های شبه نظامی شیعه و سنی در گوشه و کنار شهرها بویژه در بغداد صورت می گیرد، چنان ابعاد گسترده ای به خود گرفته که حتا اشغال گران را نیز به وحشت انداخته است. آنچه امروز در عراق می گذرد در تصور دولتمردان آمریکا نیز نمی گنجید. آن

در صفحه ۶

**کمپین یک میلیون امضا
برای تغییر قوانین
تبعیض آمیز
و سواالاتی که پاسخ
می طلبند**

در صفحه ۱۰

**خلاصه ای از اطلاعیه ها و
بیانیه های سازمان**

نزاعی که در اردوی ارتجاع است و توده مردم نفعی در آن ندارند

منظور جلوگیری از فروش و انتقال کلیه اقلام، مواد، تجهیزات، کالاهای و تکنولوژی هائی که مرتبط باغنی سازی اورانیوم و سیستم های پرتاب موشک اند به مرحله اجراء آورند. از هرگونه مشارکت فنی، آموزشی، کمک مالی، سرمایه گذاری، واسطه گری یا سایر خدمات در این رابطه خودداری نمایند.

کلیه اعتبارات، دارائی های مالی و سایر منابع اقتصادی متعلق به اشخاص یا نهادهائی را که با این پروژه ها مرتبط اند و نام آنها در قطعنامه آمده است، مسدود نمایند و بر عبور افرادی که در فعالیت های هسته ای و موشکی دخیل اند، از کشورشان مراقبت جدی داشته باشند و آن را به کمیته ۱۵ نفره ای که اطلاعات را دریافت می کند، گزارش نمایند.

در پایان این قطعنامه نیز آمده است، پس از ۶۰ روز، شورای امنیت، اقدامات ایران را مورد بازنگری قرار خواهد داد و چنانچه مفاد این قطعنامه از سوی جمهوری اسلامی، رعایت نشود، تدابیر دیگری اتخاذ خواهد شد.

اقدامات تنبیهی شورای امنیت در این قطعنامه در مورد جمهوری اسلامی، فی نفسه مهم و قابل توجه نیستند. در واقع، برآیند کلی قطعنامه، بیشتر جنبه یک هشدار را دارد. تا اینجا نیز خطری متوجه جمهوری اسلامی نیست و سران رژیم می توانند ادعا کنند که این اقدامات، اهمیتی ندارند و تاثیری نخواهند داشت.

اما آن چه که قطعنامه را به عنوان مرحله جدیدی در این کشمکش متمایز می سازد، نه نتایج فوری و لحظه ای آن در ۶۰ روزی که به عنوان ضرب الاجل تعیین شده، بلکه نتایج دراز مدت آن خواهد بود. باتصویب این قطعنامه، دولت آمریکا به هدفی که برای مقابله با جمهوری اسلامی تعقیب می کند، رسیده است. اولاً- قطعنامه راه را بر تاکتیکی که جمهوری اسلامی اتخاذ کرده بود و می کوشید از طریق مطرح کردن مذاکره و به درازا کشاندن آن، مانع تصمیم گیری شود و حتا در درون قدرت های امپریالیست، شکاف اندازد و از تضاد آنها استفاده کند، بست. به رغم این که در این قطعنامه هنوز از میز مذاکره صحبت می شود، اما در واقع، عملاً راه مذاکره را بسته است.

ثانیاً- این قطعنامه، که هنوز نمی توان خود آن را حاوی تحریم های اقتصادی و سیاسی دانست، سنگ بنای تحریم های اقتصادی و سیاسی را گذارده است. قدرت هائی که در تصویب این قطعنامه مصر بودند، به ویژه دولت آمریکا، پس از اتمام ۶۰ روز، دست بازتری برای فشار به دیگر قدرت ها برای اعمال تحریم های جدی تر خواهند داشت.

ثالثاً- این قطعنامه عملاً دست دولت آمریکا را در اعمال فشارهای اقتصادی و سیاسی، باز گذاشت. به استناد همین قطعنامه، قدرت های اروپائی و آمریکا می توانند، مانع از صدور بسیاری از کالاهای و تکنولوژی ها به ایران شوند و علاوه بر این، از هم اکنون حتا در منطقه خلیج، رفت و آمد کشتی ها را کنترل نمایند و مشکلات جدی در حمل و نقل دریائی و هوائی برای جمهوری اسلامی پدید آورند. بنابراین، اگرچه قطعنامه مصوب شورای امنیت، در کوتاه مدت تاثیرات جدی بر جمهوری اسلامی نخواهد داشت، اما عواقب و نتایج جدی بلند مدتی برای رژیم در پی خواهد داشت.

از همین روست که واکنش جمهوری اسلامی به تصویب قطعنامه، سوای اظهارات لفظی که پشتوانه عملی ندارند، بسیار محتاطانه بود.

روشن است که جمهوری اسلامی در قبال مسائلی که با آن روبروست، با تناقضات متعددی روبروست. از یک سو نمی تواند قطعنامه شورای امنیت را بپذیرد و غنی سازی اورانیوم را متوقف سازد. چرا که این مسئله عواقب سیاسی داخلی و بین المللی برای آن خواهد داشت. بنابراین طبیعی ست که قطعنامه را رد کند و اعلام نماید به سیاست خود در زمینه هسته ای ادامه خواهد داد. این موضعی ست که هم اکنون از جانب سران رژیم و نهادهای رسمی آن اعلام شده است. سخنگوی وزارت امور خارجه اعلام نمود که جمهوری اسلامی خود را ملزم به اجرای قطعنامه نمی داند. مجلس شورای اسلامی هم با صدور قطعنامه ای، مصوبه شورای امنیت را غیر قانونی خواند و از دولت خواست که "با تدبیر و دور اندیشی، امر مهم فن آوری هسته ای صلح آمیز را ادامه داده و به هیچ وجه چنین فشارهای غیر منطقی را نپذیرد."

از طرف دیگر، از تداوم و عواقب این قطعنامه ها و تنبیهات آتی، بیمناک است. از این رو، به رغم این که پیش از تصویب قطعنامه، مسئله خروج از NPT را مطرح کرده بودند و حتا دولت های اروپائی را مورد تهدید قرار داده بودند، اکنون صرفاً به عنوان یک واکنش، طرحی را در دستور

کار مجلس قرار داده اند که چنانچه به تصویب نهائی برسد، دولت ملزم به تجدید نظر در همکاری با آژانس، خواهد شد. در عمل هم بعید به نظر می رسد که حتا با تصویب این طرح، مسئله خروج از NPT مطرح باشد.

چرا که در آن صورت، جمهوری اسلامی با اقدامات شدید تری از سوی شورای امنیت روبرو خواهد شد. بنابراین، قطعنامه شورای امنیت، در هر حال، نتایج وخیم دراز مدتی برای جمهوری اسلامی در پی خواهد داشت. اما از زاویه منافع توده کارگر و زحمتکش مردم ایران، این تحولات را باید چگونه ارزیابی کرد؟ روشن است که توده های ستمدیده مردم ایران، نقشی در ایجاد و تشدید این نزاع نداشته و ندارند. این یک نزاع و اختلاف در اردوگاه ارتجاع، میان قدرت های امپریالیست و ارتجاع اسلامی ست که هر یک در پی منافع و اهداف توسعه طلبانه و جاه طلبانه خود هستند.

جمهوری اسلامی بیهوده می کوشد، در این نزاع، پای منافع مردم را به میان بکشد. این رژیم در طول تمام دوران حیات خود نشان داده است که همواره در مقابل منافع توده های زحمتکش ایستاده است. اکنون نیز به نام منافع مردم، در تلاش است، احساسات ناسیونالیستی مردم نا آگاه را برانگیزد و از آن به نفع تثبیت حاکمیت ستمگرانه خود، بهره گیرد و اسلامگرایی را در منطقه خاور میانه تقویت کند. بنابراین، هر دوسوی این نزاع، دشمن توده های مردم اند و کسانی که می کوشند، مستقیم و غیرمستقیم مردم را به جابنداری از قدرت های امپریالیست، یا جمهوری اسلامی ترغیب کنند، یاران ارتجاع اند.

توده های کارگر و زحمتکش، باید منافع خاص خود را دنبال کنند و منافع آنها، در تلاش و مبارزه مستقل خودشان، برای سرنگونی جمهوری اسلامی و استقرار فوری یک حکومت شورائی کارگران و زحمتکشان است که به تمام خطرات و فجایع ناشی از درگیری مرتجعین پایان بخشد.

**با کمک های
مالی خود
سازمان را
یاری رسانید**

زنده باد استقلال طبقاتی کارگران

بازنده ی اصلی در مضحکه ی انتخابات

بار انتخابات برگزار شده است! احمدی نژاد می تواند در کمال وقاحت و بی شرمی به دولت اش افتخار کند که "بازترین شرایط سیاسی را در طول تاریخ این کشور" ایجاد کرده است. اما این ها، هیچ تغییری در اصل مسئله ایجاد نمی کنند. در جمهوری اسلامی اگر روزی هزار بار هم، چنین سخنانی بر زبان رئیس جمهور و امثال وی تکرار شود و اگر به جای ۲۷ بار، ۲۷۰ بار و یا ۲۷۰۰ بار هم از این شعبده بازی ها به مرحله اجرا گذاشته شود، باز هم نه ذره ای از ماهیت ارتجاعی و ضد دموکراتیک حکومت اسلامی کاسته می شود و نه این شعبده بازی های تکراری، ربطی به یک انتخابات آزاد پیدا می کند و انتخابات فرمایشی، از نظر اکثریت توده های مردم ایران، چیز دیگری جز مضحکه خواهد بود.

در مضحکه اخیر که به مضحک ترین مضحکه ها در دوران جمهوری اسلامی مبدل گردید، جمهوری اسلامی تمام تلاش اش این بود که هر طور شده، تعداد بیشتری از مردم را به پای صندوق های رأی بکشاند، تا ضمن کسب اقتدار برای دولت حاکم و تامین پشتوانه "مشروع" برای ادامه و پیشبرد سیاست های تاکتونی آن، در عرصه معادلات جهانی و منطقه ای نیز، از کیسه ی همین حضور مردم در صحنه، هزینه کند تا بلکه بتواند آن را به ابزاری برای کاهش فشارهای جهانی موجود تبدیل نماید و به گفته حاجی بابائی عضو کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس، زبان آن ها را از لحن زور و تهدید، به زبان گفتگو و مذاکره بکشاند. اما همان طور که دیدیم، جمهوری اسلامی حتا در محدوده ی همین مقاصد برنامه ریزی شده هم با شکست و افتضاح روبرو گردید و بازنده شد. چرا که مضحکه انتخاباتی، حاصلی جز تو دهنی مردم به دولت احمدی نژاد و حامیان ریز و درشت آن، چیزی در بر نداشت.

گروه های موسوم به اصول گرا و حامیان اصلی دولت احمدی نژاد، اگرچه تلاش زیادی به کار برده بودند تا راه را بر پراکندگی صفوف خود و تکرار آنچه که در جریان انتخابات ریاست جمهوری در سوم تیر به وقوع پیوست مسدود سازند ولیست واحدی ارائه نمایند، اما قادر به این کار نشدند. کوشش های "جبهه پیروان خط امام و رهبری" به عنوان میانجی و برای جوش دادن "ائتلاف بزرگ اصول گرایان" و ائتلاف دیگری که طرفداران سفت و سخت دولت احمدی نژاد و حامیان نزدیک وی در آن متشکل شده بودند، با عنوان "زایچه خوش خدمت"، به جایی نرسید به نحوی که اصول

گرایان سرانجام با سه لیست انتخاباتی جداگانه وارد میدان شدند. موضوعی که به نوبه ی خود نشان دهنده ی ادامه و تشدید اختلاف و نزاع میان کسانی است که پس از شکست اصلاح طلبان، قدرت را به چنگ آورده اند و اکنون نمی توانند بر سر چگونگی تقسیم آن با هم به توافق برسند.

گروه های موسوم به اصلاح طلب که طعم تلخ شکست و ناکامی را چشیده بودند و در عین حال، گرم شدن تنور انتخابات ایجاب می کرد دوباره سر و کله شان پیدا شود، با دوراندیشی بیشتری از هشت ماه پیش از انتخابات، جلسات مشورتی متعددی برگزار نموده و توانسته بودند به توافقاتی دست یابند. گرچه توافقات حاصله میان این دستجات و شکل دهی "ستاد ائتلاف اصلاح طلبان" به معنای پایان کشمکش ها و اختلافات درونی آن ها نیست، اما آن ها قادر شدند لیست واحدی ارائه نمایند.

به هر رو، پس از آن که انواع تدبیرها و ترفندها برای داغ کردن تنور انتخابات اندیشیده و به کار بسته شد، اصل نمایش به روی صحنه آمد. اما این نمایش انتخاباتی آنقدر مفتضح بود که حتا صدای افراد وابسته به حکومت و جناح های حکومتی را هم در آورد. تقلبات آشکار در جریان اخذ رأی و شمارش آراء، جابه جایی ها و مفقود شدن صندوق های رأی، ریختن آراء اضافی به نفع این یا آن کاندیدا که نمونه آن را در بالا بردن آرای پروین احمدی نژاد خواهر رئیس جمهور می توان مشاهده کرد، تاخیر در اعلام نتایج و در یک کلمه دوز و کلک و دغل کاری جناح های درگیر، به حدی چشمگیر بود که "فراکسیون خط امام مجلس" در نامه ای خطاب به رئیس مجلس خواستار مداخله فوری مجلس گردید تا به عنوان یک راه حل اضطراری و فوری، بازگشایی صندوق ها و شمارش آراء را متوقف سازد و تمام صندوق های بازگشایی و شمارش شده را نیز لاک و مهر کند، تا امکان مراجعه توسط مراجع قانونی فراهم گردد.

البته تقلب و کشمکش و دوز و کلک در جریان شعبده بازی های انتخاباتی رژیم، امری بی سابقه نبود، اما این بار، افتضاح و رسوائی به حدی بود که حتا نزدیک ترین افراد وابسته به دستگاه حکومتی نیز از این افتضاح انتخاباتی به عنوان، "بحث انگیز ترین"، "بی سابقه ترین" و "پرابهام ترین" انتخابات در دوران جمهوری اسلامی یاد کردند.

تازه بعد از تمام این تقلبات و دوز و کلک ها و زمانی که سرانجام حاضر شدند نتایج آراء را اعلام کنند، نه فقط این موضوع- که از قبل هم روشن بود- مشخص شد که رژیم قادر نشده است بسیاری از مردم را به پای صندوق های رأی بکشاند و اکثریت توده های مردم در سراسر کشور، مضحکه انتخاباتی

رژیم را تحریم کرده اند، بلکه به این موضوع نیز اعتراف کردند که آن تعداد اندکی هم که به پای صندوق های رأی رفته اند، به صراحت به دولت احمدی نژاد و حامیان آن "نه" گفته اند!

بنا به آمار انتشار یافته، حامیان دولت و رئیس جمهور که در ائتلاف موسوم به "زایچه خوش خدمت" متشکل شده بودند، تنها حدود ۳ تا ۳/۵ درصد آراء را به خود اختصاص دادند!

افتضاح و رسوائی به قدری بزرگ بود که جناح های حکومتی راه دیگری جز اعتراف به این شکست نداشتند. سران سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی این انتخابات را "شکست سنگین دولت" و "شکست سیاست ها و شیوه های عوام گرایانه" خواندند. شکستی که هیچ راهی برای پوشاندن آن وجود ندارد! غفوری فرد، عضو "جبهه پیروان خط امام و رهبری" شکست حامیان احمدی نژاد را نتیجه ی بی تجربگی دوستان جوانی خواند، که از پیروزی قبلی خود مغرور شده بودند. محمد خوش چهره، عضو آبادگران و رئیس کمیته اقتصادی فراکسیون اصول گرایان مجلس نیز نتیجه ی انتخابات را "شکست دولت" خواند. عماد افروغ، عضو اصول گرایان، ضمن اشاره تلویحی به ملاقات های پی در پی احمدی نژاد و حامیان نزدیک وی با امام زمان- اعم از ملاقات های حضوری یا از طریق پست الکترونیکی در جم کران- انتخابات را یک "ته بزرگ به خرافه گویی، انتظار گرایی نا معقول و اوهامات" خواند. برخی دیگر آن را یک "رفراندوم" در مورد دولت احمدی نژاد خواندند که با وجود برخورداری از امکانات وسیع دولتی برای تبلیغ و تقلب، باز هم جز "ته" نصیبی نبرد!

مستقل از این اظهار نظر ها که هر یک وجوهی از نتایج مضحکه انتخاباتی را نیز منعکس می سازند، واقعیت آن است که رژیم جمهوری اسلامی در این انتخابات فرمایشی نیز، از دست یابی به هدف اصلی خود بازماند. جمهوری اسلامی در این خواب و خیال بود که از طریق این مضحکه انتخاباتی، برای دولت اسلامی و "عدالت پرور" خود کسب اقتدار نماید و برای ادامه سیاست های تاکتونی خود اندکی "مشروعیت" هم دست و پا کند. جمهوری اسلامی همچنین بر این خیال بود که به پشتوانه ی این انتخابات، با توریته و اقتدار بیشتری در عرصه معادلات جهانی ظاهر شود! اما تحریم گسترده مضحکه انتخاباتی و شمار اندک آراء حامیان دولت احمدی نژاد، بر این خواب و خیال ها، قویاً مهر ابطال زد. نتیجه ی مستقیم این مضحکه، گرچه شکست سنگین دولت احمدی نژاد و حامیان آن است، اما بازنده ی اصلی، کس دیگری جز رژیم جمهوری اسلامی نیست!

فلسطین در آستانه جنگ داخلی

بعدی، افزایش درجه دخالت این رژیم‌ها در مبارزه علیه نیروهای اسلامی است که از سوی رژیم جمهوری اسلامی تقویت می‌شوند. به دیگر سخن، دولت جورج بوش، پیشنهاد "عراقی کردن" جنگ را معادل گسترش "مدل عراق" به دیگر مراکز بحران این منطقه قرار داده است. کاندولیزا رایس، وزیر امور خارجه آمریکا، طرح جدید دولت این کشور و نقش فتح در پیشبرد این طرح را در دیدار خود با محمود عباس "رئیس تشکیلات خودگردان فلسطین"، که در ماه نوامبر برگزار شد، به اطلاع وی رساند. کاربست این سیاست به وضوح در تحولات اخیر فلسطین به چشم می‌خورد. اکنون رهبری فتح و بخشی از تشکیلات خودگردان فلسطین سهم بیشتر و مستقیم‌تری در پیشبرد سیاست دولت آمریکا و اسرائیل به عهده گرفته است. سیاست محاصره اقتصادی و نظامی حماس از خارج، جای خود را به درهم شکستن این جریان از داخل داده است و بر بستر این سیاست می‌توان اوج‌گیری اختلافات و درگیری‌های مسلحانه میان دو نیروی اصلی دولت خودگردان فلسطین را توضیح داد. در پاسخ به "دیدار" های خارجی رهبر حماس بود که محمود عباس رئیس حکومت خودگردان فلسطین، روز شنبه ۲۳ دسامبر، با اهود اولمرت نخست‌وزیر اسرائیل در اقامتگاه وی در بیت المقدس دیدار کرد. این دیگر تنها رژیم جمهوری اسلامی نیست که در تهران به اسماعیل هانیه وعده کمک مالی ۲۵۰ میلیون دلاری می‌دهد، در بیت المقدس هم نخست‌وزیر اسرائیل به محمود عباس وعده داد که ۱۰۰ میلیون دلار از مالیات‌های پرداخت شده توسط دولت خودگردان فلسطین را آزاد ساخته و در اختیار وی قرار دهد. مادام که قدرت‌های بزرگ جهان و منطقه آتش بیار این معرکه باشند، جنگ قدرت میان حماس و فتح ادامه خواهد داشت. بدون شک در این میان بازنده اصلی مردم ستمدیده فلسطین هستند که در نبود یک آلترناتیو دموکراتیک و انقلابی، باید در اسارت یکی از این دو جناح بمانند و با امیدی واهی در انتظار آینده‌ای ناروشن بنشینند.

کمک‌های مالی

آلمان
مازیار
۱۰ اورو
هند
زنده باد سوسیالیسم
۱۰ اورو

اعلام انتخابات زودهنگام بدون شک نقطه عطفی در روند تحول اوضاع سیاسی فلسطین است. محمود عباس با این اقدام آشکارا حذف قطعی حماس از صحنه سیاسی فلسطین را در دستور کار گذاشت. پی‌آمد مستقیم این تصمیم هم چیز دیگری جز تشدید مخاصمات و درگیری مسلحانه میان نیروهای نظامی دو طرف نخواهد بود. اما خطا است اگر رهبر سازمان فتح را در اتخاذ این تصمیم تنها بدانیم. مسئولیت مستقیم تشدید اختلافات تا سر حد درگیری مسلحانه میان جریانات فلسطینی در درجه نخست به عهده دولت‌های آمریکا، اسرائیل و اتحادیه اروپا است. آنها پس از اینکه با پیروزی جنبش اسلامی حماس در بازی انتخاباتی، که خود از طراحان اصلی آن هستند، در ماه مارس گذشته، آچمز شدند، راه حذف "نماینده دموکراتیک" مردم فلسطین را در پیش گرفتند. موثرترین راه نیل به این هدف هم "ریاضت اقتصادی" مردم ستمدیده فلسطین بود. آنها باید می‌دیدند که چه نتیجه فاجعه‌باری با "رای" خود بوجود آورده‌اند. بر این بستر تحریم همه جانبه اقتصادی دولت خودگردان فلسطین، با هدف حذف حماس از صحنه سیاسی فلسطین، آغاز شد. اکنون نزدیک به ۱۶۵ هزار تن از کارگران و کارکنان دولت خودگردان فلسطین ماهیست که حقوق و دستمزدی دریافت نکرده‌اند و در این مدت بارها دست به اعتصاب و اعتراض زده‌اند. اما فشار فقر و گرسنگی به تنهایی کافی نبود و برای درهم شکستن مقاومت آنها، باید "محاصره نظامی" هم به "محاصره اقتصادی" افزوده می‌شد. تابستان امسال و کمی پیش از آغاز حمله به جنوب لبنان، سربازان ارتش اسرائیل یورش وحشیانه‌ای را به مردم بی‌دفاع فلسطین در نوار غزه آغاز نمودند. بر اثر این حملات بیش از ۳۰۰ تن از مردم فلسطین جان خود را از دست دادند.

اکنون پس از آشکار شدن شکست نظامی و سیاسی امپریالیسم آمریکا در عراق و تضعیف مواضع جنگ طلبانه دولت جورج بوش، ایجاد تغییراتی در سیاست‌های خاورمیانه این دولت اجتناب‌ناپذیر می‌نماید. بویژه پس از تاکید کمیسرین موسوم به گروه مطالعه عراق بر استفاده بیشتر از دیپلماسی و "عراقی کردن" جنگ عراق، باید راهی برای مقابله با این پیشنهادات پیدا کرد. خطوط کلی این سیاست جدید رفته رفته در حال شکل‌گیری است. مخالفت رژیم‌های منطقه، از جمله عربستان سعودی و عراق، با پیشنهادات گزارش‌گروه مطالعه عراق، اولین حلقه از این تغییر سیاست است. حلقه

بارپس از کسب قدرت، عازم چند کشور شد. اولین دولت میزبان، جمهوری اسلامی، و حاصل این سفر، وعده کمک ۲۵۰ میلیون دلاری رژیم بود. پس از ایران، اسماعیل هانیه راهی سودان شد. در اینجا هم مبلغ ۳۵ میلیون دلار کمک مالی، که توسط گروه‌های هوادار حماس در کشورهای عربی جمع‌آوری شده بود، در اختیار وی قرار گرفت. این نمایش آشکار قدرت، نگرانی جناح رقیب را برانگیخت و نمی‌توانست بی‌پاسخ بماند. برای خاتمه دادن به این نمایش قدرت، یکی از رهبران سیاسی-نظامی حماس در شهر غزه هدف گلوله نیروهای نظامی وابسته به سازمان آزادیبخش فلسطین-فتح- قرار گرفت. این اقدام، همانطور که طراحان آن تصور می‌کردند، نه تنها خاتمه ناگهانی دیدار اسماعیل هانیه از سودان بلکه تشدید بی‌سابقه تضادهای موجود میان حماس و فتح را در پی داشت. اسماعیل هانیه بر سر راه بازگشت به نوار غزه، و ادارشد ۳۵ میلیون دلار کمک مالی را که همراه داشت به سربازان اسرائیلی تسلیم کند و پس از ۲۲ ساعت انتظار توانست وارد شهر غزه شود. از این زمان قدرت سلاح جای قدرت مذاکره و همکاری سیاسی را گرفت و درگیری مسلحانه میان "گارد ریاست جمهوری" وابسته به فتح از یکسو و نیروهای امنیتی و شبه‌نظامی حماس از سوی دیگر آغاز شد. همچون درگیری‌های جناح‌های رقیب در خیابان‌های بغداد، خیابان‌های شهر غزه هم شاهد درگیری گروه‌های شبه‌نظامی وابسته به نهاد‌های مختلف حکومتی شد و حتی کار به جایی رسید که رهبران بلند پایه فلسطینی نیز از تیررس گلوله‌های نیروهای نظامی وابسته به جناح رقیب در امان نماندند. در این درگیری‌ها چند تن از مردم غیر نظامی نیز هدف گلوله قرار گرفته و جان خود را از دست دادند. در پی این حوادث بود که محمود عباس، رهبر سازمان فتح و رئیس دولت خودگردان فلسطینی، طی یک سخنرانی ۹۰ دقیقه‌ای ضمن ناممکن شمردن تشکیل "دولت ائتلاف ملی" با حماس، راه خروج از این بست موجود را فراخواندن انتخابات زودرس مجلس و رئیس‌جمهوری در سرزمین‌های فلسطینی اعلام نمود. جنبش اسلامی حماس این تصمیم را محکوم کرده و آنرا معادل یک کودتا خواند. در طول هفته گذشته تلاش‌هایی برای خاتمه درگیری‌های مسلحانه و برقراری آتش بس میان نیروهای دو طرف انجام گرفت. اما هر بار و تنها پس از چند ساعت، درگیری‌ها مجدداً از سر گرفته شد.

پیروزی کارگران نتیجه اتحاد و مبارزه ی پیگیر آنان

در نشریه کار مقاله ای چاپ شده است و به همین دلیل از بیان دوباره ی آن در این جا خودداری می کنیم.

در این ماه هم چنین حکومت اسلامی در ادامه ی جنایات خود، سه تن از زندانیان سیاسی عرب را به اتهام بمب گذاری اعدام کرد. اعدام های اخیر در خوزستان که مورد اخیر، سومین نمونه ی آن بود، در حالی صورت می گیرد که متهمان در زیر شکنجه مجبور به اعترافات تلویزیونی و غیره شده و در جریان به اصطلاح دادرسی از هر گونه حقوقی به عنوان یک زندانی محروم بودند.

اعدام روش همیشگی جمهوری اسلامی بوده و هست. رژیم به جای پاسخگویی به مسایل ملی که ریشه در ستم و نابرابری های ملی در ایران دارد، سرکوب خواست های ملی را پیشه خود کرده است.

این روشی است که رژیم در مورد اقلیت های مذهبی نیز به کار می بندد. در همین رابطه است که در آستانه سال نو میلادی، موجی از دستگیری و تضییق و محدودیت، اقلیت مذهبی مسیحی در ایران را در بر می گیرد.

در ارتباط با جنبش کارگری نیز در این ماه شاهد اتفاقات مهمی بودیم که از مهم ترین آن ها می توان به آزادی منصور اسانلو رییس هیات مدیره سندیکای شرکت واحد، پس از یک ماه از زمان دستگیری مجدد، اعتصاب و تظاهرات کارگران "لامیران" و "مترو" تهران، کشتی سازی "ایران صدرا" بوشهر، "پوشینه بافت"، "فرش پارس" و "قوه پارس" در قزوین و کارگران شهرداری یاسوج اشاره کرد.

موضوع مهمی که در مورد جنبش کارگری در این ماه می توان بر روی آن مکتب کرد، تظاهرات کارگران پوشینه بافت قزوین است.

کارگران پوشینه بافت مدت ها بود که با تعطیلی کارخانه در حالت بلاتکلیفی بسر می بردند و هیچ گونه حقوقی دریافت نمی کردند. آن ها بارها اقدام به برگزاری تجمع و تظاهرات در مکان های گوناگون کرده بودند که هیچ نتیجه ای عایدشان نشده بود.

آخرین حرکت کارگران پوشینه بافت که با حضور ۷۰۰ کارگر این کارخانه به همراه خانواده های شان صورت گرفت، بستن خیابان های شهر صنعتی البرز در روز ۱۹ آذر بود. این تظاهرات که کارگران فرش پارس نیز در آن حضور داشته و از حمایت برخی دیگر از کارگران نیز برخوردار شده

بود، منجر به درگیری با نیروی انتظامی و دستگیری تعدادی از کارگران شد.

چند روز پس از این تظاهرات، کارگران به برخی از خواست های خود رسیدند. کارگران مبلغ ۵۰۰ هزار تومان بابت بخشی از طلب های خود دریافت کرده و کارخانه نیز شروع به کار کرد. پاسخ به این خواست ها با دخالت مالی دولت صورت گرفت. همان طور که برای کارخانه های "فرنخ و مه نخ" قزوین، معدن سنگرود و نساجی "رحیم زاده" اصفهان اتفاق افتاده بود و بی شک برای برخی دیگر از کارخانه ها نیز اتفاق افتاده و خواهد افتاد.

برای مثال استانداری اصفهان از ردیف بودجه های خود اقدام به پرداخت ۲۰۰ میلیون تومان، جهت پرداخت دو ماه از حقوق های عقب افتاده کارگران نساجی رحیم زاده کرد. هر چند که هنوز کارگران بابت حقوق عقب افتاده ی خود طلب کارند و مشکل این کارخانه برای راه اندازی و اشتغال به کار کارگران هم چنان باقی است.

از چند وقت قبل، دولت متوسل به این تبلیغات شد که مشکل کارخانه های بحران دار حل شده و یادر جال حل شدن است. در آخرین اظهار نظر از این گونه، "نظری جلالی" معاون وزیر کار گفته است: "۵۰۰ واحد بحران زده که مشکلات آنها در وزارت کار مورد بررسی قرار گرفته است، از بحران خارج شده اند این واحدها دارای ۲۵۰ هزار کارگر هستند که به نقدینگی این واحدها نیز کمک شده است".

واقعیت این است که تشدید اعتراضات کارگری می رفت تا تاثیر خود را بر سایر کارگران بر جا گذارد و این می توانست به یک بحران بزرگ برای رژیم تبدیل شود. از همین رو بود که حل مشکل برخی از کارخانجات بارها در مجلس و دولت مطرح گردید. در این رابطه رژیم تصمیم گرفت با خاباندن اعتراضات کارگرانی که تحت شرایط بحرانی قرار داشته و بارها دست به اعتراض زده بودند، از به خیابان آمدن کارگران و تاثیر اعتراضات آن ها بر سایر کارگران و توده ها جلوگیری کند.

البته رژیم جمهوری اسلامی در کنار پاسخ به خواست های برخی از کارگران، از سرکوب نیز غافل نماند. در این ماه شاهد درگیری و دخالت نیروی انتظامی در جریان تظاهرات کارگران شهرداری یاسوج، پوشینه بافت و فرش پارس قزوین، اخراج کارگران صندوق نسوز کاوه، بازگرداندن

مدیر کارخانه لامیران که توسط کارگران از کارخانه بیرون انداخته شده بود به کارخانه و دستگیری کارگران قوه پارس بودیم. اما آیا رژیم قادر به جلوگیری از اعتراضات کارگری خواهد بود؟

واقعیت این است که مسایل مبتلا به جنبش کارگری بسیار فراتر از آن است و تازه رژیم قادر به حل همین موضوع نیز نخواهد بود. ممکن است از آن جایی که بسیاری از اعتراضات کارگری از سوی کارگران کارخانه هایی بود که دارای مشکلات حادی بودند و رژیم برای حداقل برخی از این کارخانه ها برنامه دارد، در کوتاه مدت شاهد اعتراضات کمتری از سوی کارگران باشیم. اما باید در نظر گرفت که ۱- مشکل حقوق عقب افتاده تنها شامل کارخانه های تعطیل و یا نیمه تعطیل نیست و این مشکل شامل بخش های بسیار وسیعتری از کارگران است که روز به روز بر تعداد این کارگران نیز افزوده می شود. ۲- خواست های کارگران تنها مشکل حقوق عقب افتاده نیست. امروز به طور مثال موضوع قراردادهای موقت که مورد حمایت دولت است و در راستای تقویت آن نیز می کوشد یکی از موضوعات مورد اعتراض کارگران است. به طور مثال کارگران مترو تهران به همین دلیل دست به اعتراض زدند. امروز اکثر کارگران ایران قرارداد موقت هستند.

در مراحل بعد خواسته های دیگری قرار دارند مانند اجرای قانون مشاغل سخت و زیان آور که از جمله خواست های کارگران کشتی سازی "ایران صدرا" بوشهر بود که نزدیک به دو هفته طول کشید.

افزایش دستمزد نیز از جمله موضوعاتی است که بی شک موج وسیعی از اعتراضات کارگری را به دنبال خواهد داشت. دستمزدهای کنونی فاصله زیادی با حداقل های مورد نیاز زندگی کارگران دارد و با توجه به رشد سرسام آور گرانی این فاصله بی شک بزرگتر و بزرگتر خواهد شد.

به همه ی این ها باید موضوع بیکاری را نیز اضافه کرد و فراموش نکنیم که از میلیونها بیکار تنها ۲۰۰ هزار نفر براساس آمار سازمان تامین اجتماعی بیمه بیکاری دریافت می کنند.

خلاصه کلام این که عقب نشینی دولت در برابر کارگران و پاسخ به برخی از خواست های کارگران، بیش از هر چیز نتیجه ی مبارزات پیگیرانه ی کارگران کارخانه های فوق است و رژیم هرگز نمی تواند جلوی موج اعتراضات کارگری را بگیرد. سیاست های رژیم ممکن است به طور موقت از شدت و دامنه این اعتراضات بکاهد، اما هرگز قدرت متوقف ساختن آن را نخواهد داشت.

بحران عراق و صف آرائی جدید کشورهای عربی منطقه

ها هرگز گمان نمی کردند این چنین ناتوان در باتلاق عراق گرفتار آیند. دولت آمریکا که تا همین دیروز خود از بانیان و شکل دهندگان اصلی گروه های کوچک و بزرگ تروریستی و مذهبی در مقابله با دولت های دموکرات و نیروهای مدافع طبقه ی کارگر و توده های زحمتکش در گوشه و کنار جهان بود، اینک خود اسیر عملیات انتحاری فرزندان "ناخلف" خود شده است. از ماه ژوئن ۲۰۰۴ که نیروهای ائتلافی به ظاهر "حاکمیت ملی" را به عراقی ها بازپس داده اند، شدت و افزایش شمار حملات علیه نیروهای آمریکایی، عراقی و غیرنظامیان به بالاترین حد خود رسیده است. پنتاگون در گزارش ۱۸ دسامبر خود یاد آور شده که "شمار حملات تقریباً به هزار مورد در ماه رسیده است".

اگر چه امپریالیسم، خوی تجاوزگری خود را همواره در پشت نقاب "دموکراسی" و مقابله با حکومت های دیکتاتوری پنهان کرده است، اما هر انسان آگاه به خوبی می داند که دولت آمریکا خود یکی از مروجان خشونت و حامیان اصلی گروه ها و شبکه های تروریستی الفائده، طالبان و مروج ارتجاع مذهبی در مقابله با نیروهای چپ، کمونیست و رادیکال در اقصاء نقاط جهان بوده است. دولت آمریکا همواره با پشتوانه همین شبکه های تروریستی و نیروهای مذهبی به غایت ارتجاعی، سیاست سرکوب و کشتار نیروهای مترقی و مدافع منافع کارگران و توده های زحمتکش را عملی ساخته است. تا دیروز منافع آمریکا و سرمایه ی جهانی، حمایت و سازمادهی این نیروها را ایجاب می کرد و امروز در فقدان یک آلترناتیو منسجم سوسیالیستی و مدافع طبقه کارگر عجلانازی به آن ها نیست. اما سیاست گزاران دولت آمریکا هرگز فکر نمی کردند شبکه های تروریستی را که خود پرورانده اند، روزی توسط هارترین و ارتجاعی ترین حکومت منطقه یعنی جمهوری اسلامی با استفاده از ثروت عظیم نفتی ایران به مقابله با سیاست های آمریکا در عراق، افغانستان و خاورمیانه، سازمادهی خواهد شد. با این تفاوت که اینبار دیگر فقط مردم محروم، سازمان های کمونیستی و نیروهای مدافع توده های زحمتکش نیستند که در معرض حملات کور این شبکه های ارتجاعی شبه نظامی و امپریالیسم ساخته قرار می گیرند. بلکه سربازان و ارتش آمریکا نیز اسیر عملیات تروریستی فرزندان "ناخلف" خود گشته اند.

در شرایط کنونی وخامت اوضاع عراق چنان ابعاد غیر قابل کنترلی به خود گرفته، که تمامی دست اندر کاران و متحدان دولت بوش را به تکاپو واداشته است، تا هرچه سریعتر "شیخ شکست" آمریکا در عراق را از اذهان مردم آمریکا، روشنفکران مدافع سرمایه داری و سازمان های طرفدار مداخله گری نظامی آمریکا به عراق، افغانستان و دیگر کشورهای منطقه خارج سازند. گروه تحقیق و بررسی وضعیت عراق به رهبری بیکر- هامیلتون، در گزارش خود وضعیت عراق را بسیار نگران کننده اعلام کرده است و تغییر سیاست بوش در مورد عراق را خواستار شده است. از جمله پیشنهادات این گروه دعوت از دولت های سوریه و ایران برای کمک به ایجاد ثبات و امنیت!! در عراق است. دولت هایی که منافعشان با استمرار وضعیت موجود عراق گره خورده است. رابرت گیتس جانشین دونالد رامسفلد و وزیر جدید دفاع آمریکا، ضمن تایید عدم پیروزی کشورش در جنگ عراق، "وضعیت کنونی این جنگ را غیرقابل قبول دانسته". او ضمن فاجعه بار خواندن شکست و ناکامی در مقطع فعلی عراق گفت: "که شیخ آن [شکست] در دهه های آتی ملت ما را تعقیب، اعتبار ما را تضعیف و جان آمریکایی ها را تهدید خواهد کرد". بوش نیز سفر رابرت گیتس به عراق با تاکید بر افزایش شمار ارتش و تفنگداران آمریکایی علی رغم امیدواری به موفقیت آینده عراق، خاطر نشان کرد که: وضعیت عراق در حال وخیم تر شدن است.

با بررسی اوضاع عراق از آغاز تهاجم آمریکا تا به امروز، دیگر کسی تردید ندارد که برنده تا کنونی اشغال عراق، تنها جمهوری اسلامی بوده است، که از طریق سازماندهی نیروهای شبه نظامی وابسته به مقتدا صدر، سپاه بدر و سپاه قدس که مستقیماً تحت فرماندهی سپاه پاسداران جمهوری اسلامی می باشد، توانسته از شرایط عراق بیشترین سود را در عرصه داخلی و منطقه ای برای گسترش سیاست های به غایت ارتجاعی خود فراهم سازد. نگرانی از مجموعه شرایط حاکم بر عراق، نه تنها نیروهای اشغالگر را به تکاپو و تحرکات تازه ای برای برون رفت از بحران عراق وا داشته، بلکه کشورهای عربی منطقه نیز به رهبری عربستان سعودی، صف آرائی تازه ای را در جهت روبرو شدن با شرایط غیر قابل پیش بینی آینده عراق و مقابله با

گسترش مذهب شیعه و نفوذ سیاست های ماجراجویانه و تروریستی جمهوری اسلامی آغاز کرده اند. دولت سعودی اخیراً در گزارش امنیتی چهل صفحه ای خود که توسط پروژه ارزیابی امنیت ملی سعودی تهیه و منتشر شده می گوید: ایران يك دولت شیعه در همسایگی عراق ایجاد کرده است و نیروهای ایرانی به شبه نظامیان شیعه، اسلحه و آموزش می دهند. بنیادهای خیریه ایران به مدارس و بیمارستان های عراق پول ارسال می کنند و همچنین ایران فعالان سیاسی حامی خود را در عراق حمایت می کند. این گزارش می افزاید شبه نظامیان سپاه بدر و نیروهای مقتدا صدر در پلیس عراق استخدام شده اند. آنها با نیروهای امنیتی و اطلاعاتی ایران در تماس دائم هستند و دارند کم کم پلیس عراق را به دست می گیرند و این زمینه نفوذ نظامی ایران را شدیدتر می کند.

علاوه بر گزارش رسمی و امنیتی دولت سعودی، تعداد ۳۸ تن از علمای سنی عربستان نیز با انتشار اعلامیه ای دستور "جهاد" بر علیه شیعیان در عراق و منطقه را صادر کرده اند. همزمان با اتخاذ چنین موضعی از طرف دولت عربستان و علمای سنی مذهب این کشور، تونی بلر نیز در سفر پنج روزه خود به خاورمیانه، در جمع بازرگانان دبی، ضمن اتخاذ صریح ترین و در عین حال تندترین موضع گیری در برابر دولت ایران، خواهان یک ائتلاف فراگیر از مسلمانان منطقه علیه دولت ایران شده است همه شواهد موجود نشان می دهد که بحران عراق به اختاپوسی هزار سر برای اشغالگران آمریکا، انگلیس و دیگر متحدانشان تبدیل شده است. که برون رفت از آن هزینه بسیار سنگینی را برای دولت مردان آمریکا به همراه دارد. لذا به نظر می رسد اشغالگران با کشاندن بحران عراق به بیرون از مرزها و ایجاد صف آرائی جدیدی از کشورهای عربی سنی مذهب منطقه به رهبری دولت عربستان، تلاش تازه ای را آغاز کرده اند تا از یک طرف حلقه مقابله با نفوذ جمهوری اسلامی و مذهب شیعه را تنگ تر کنند، و از طرف دیگر با بازگرداندن آب رفته به جوی، آبرو و هیمنه ی از دست رفته دولت بوش را که این روزها حتا در نزد بخش وسیعی از مردم آمریکا، روشنفکران و سازمان های سیاسی مدافع حمله نظامی آمریکا به افغانستان و عراق نیز ضربه خورده است، باز سازی کنند. اما همان طور که نشریه کار- شماره ۴۸۹ - در مقاله ی "آمریکا، عراق و بحران دوراهی تصمیم"، ضمن یاد آوری این نکته که: می توان سرنوشت آتی عراق را در ازدیاد هرج و مرج، کشته شدن بیشتر مردم و درگیر شدن با یک جنگ داخلی تمام عیار باز یافت. تاکید

کمپین یک میلیون امضا برای تغییر قوانین تبعیض آمیز و سوالاتی که پاسخ می‌طلبند

تعدادی از آیت‌الله‌ها هم که نام برده شده‌اند، به این مساله اذعان دارند. نوشته‌ها و مصاحبه‌های سازمان‌دهندگان و فعالان این کمپین، به ویژه نخستین امضاکنندگان بیانیه آن، جنبه‌های دیگری از چرایی اتخاذ این شیوه پی‌گیری دفاع از حقوق زنان را روشن‌تر می‌سازند. تمامی اظهارنظرکنندگان بزرگ نکته اتفاق نظر دارند و آن اینکه مهمترین نقطه قوت این شیوه، امکان همکاری تمام کسانی را که مدافع حقوق زنان در ایران هستند، علیرغم تمام اختلافاتشان فراهم کرده است، اینکه این نحوه کار، مبارزه برای حقوق زنان را از محدوده گروه‌ها، ان‌جی-او‌ها، و تشکل‌های کوچک فراتر برده است، اینکه امکان تماس با توده زنان را فراهم کرده، اینکه به توده زنان آگاهی می‌دهد و سرانجام اینکه نشان می‌دهد مدافعان حقوق زنان خواستار براندازی نیستند و می‌خواهند به شیوه ای مسالمت آمیز و با تاکید بر "اصلاحات از پایین، از درون جامعه‌ی مدنی و نه از بالا" مطالبات خود را متحقق کنند.

تا آنجا که به بیانیه و اهداف کمپین مربوط است، این اقدامی است در چهارچوب حکومت اسلامی. اگر چه ترکیب امضاکنندگان نخستین بیانیه و کسانی که در دفاع از کمپین سخن می‌گویند نشان می‌دهد که این کمپین علاوه بر طیف متنوعی از گرایش‌های مختلف موسوم به اصلاح‌طلب، فعالان سکولار و چپ مدافع حقوق بشر و حقوق زنان را نیز در برمی‌گیرد، اما در بیانیه و در مطالباتی که کمپین برای تحقق آن‌ها تلاش می‌کند ردپایی از مطالباتی که اندکی با نفس تلقیق دین و دولت مرزبندی کند، نیست. اصل دولت مذهبی پذیرفته می‌شود، اما از حاکمان خواسته می‌شود اصول دین را از فروع آن تفکیک کنند. کمپین، خواستار نشان دادن آیت‌الله‌های "خوب" که قادر به تفکیک اصول اولیه و ثانویه اسلام هستند، به جای آیت‌الله‌های "بد" می‌شود که همه چیز برایشان حکم اصول دین را دارد و حاضر نیستند اندکی انعطاف نشان دهند. بنابراین تصادفی نیست که این در بیانیه از برابری کامل حقوق زن و مرد صحبت نمی‌شود و بسیاری از مطالبات زنان که طرح آن‌ها به معنای نفی حکومت مذهبی است، مسکوت مانده‌اند. از جمله مواردی که بیانیه در مورد آن سکوت کرده است، می‌توان به مساله آزادی انتخاب

پوشش، منع جداسازی جنسی و مساله حق زن بر جسم خویش، اشاره کرد. شکل طرح مساله حجاب اجباری در بیانیه به تنهایی گویا است. در جزوه حقوقی که کمپین منتشر کرده است و "تاثیر قوانین بر زندگی زنان" عنوان دارد، مساله حجاب اجباری فقط برای زنان، پیروی مذهبی غیر از اسلام مذموم شمرده می‌شود(4)، با اصل حجاب اجباری برای زنانی که مسلمان زاده شده‌اند مخالفتی نیست!

برگزارکنندگان کمپین اصل را بر بی‌اطلاعی دولتمردان حاکم می‌گذارند، می‌خواهند به آن‌ها نشان دهند که مخالفت با قوانین تبعیض‌آمیز علیه زنان، محدود به 4-5 هزار زن نیست، بلکه تعداد زیادی از زنان، که با اجرای این کمپین و جمع‌آوری امضاها تعدادشان به یک میلیون نفر می‌رسد، خواهان تغییر قوانین تبعیض‌آمیز هستند. برگزارکنندگان کمپین، اصل را بر این می‌گذارند که اگر بتوانند یک میلیون امضا جمع‌آوری کنند و در اختیار دولتمردان قرار دهند، آن‌ها مجاب می‌شوند که قوانین تبعیض‌آمیز را به نفع زنان تغییر دهند. برگزارکنندگان کمپین می‌گویند که خواهان "اصلاحات از پایین، از درون جامعه‌ی مدنی و نه از بالا" هستند، اما کمپین آن‌ها در صورتی به سرانجام موفقیت آمیز خواهد رسید که "بالا"ئی‌ها، اولاً متقاعد شوند که طرفداران تغییر قوانین تبعیض‌آمیز، بیش از 4-5 هزار نفرند، ثانیاً بفهمند که احکام اولیه و ثانویه اسلام را باید تفکیک کرد، ثالثاً قوانین را تغییر دهند و رابعاً ضمانت اجرای آن را فراهم کنند به نحوی که قوانین تازه تصویب شده هم به سرنویشت ده‌ها قرارداد و کنوانسیون بین‌المللی که جمهوری اسلامی امضا کرده اما در عمل پیشیزی هم برای آن‌ها ارزش قائل نیست، دچار نشوند.

سخنی با فعالان سکولار کمپین

در اظهارنظر فعالان سکولار کمپین بر این نکته‌ها انگشت گذاشته می‌شود که این کمپین موقعیت مساعدی برای همگرایی مدافعان حقوق زنان ایجاد کرده است. مبارزه برای حقوق زنان را از محدوده تشکل‌های کوچک فراتر برده، امکان تماس با زنان را در سطح جامعه ایجاد می‌کند و مهمترین هدف آن ترویج آگاهی و آموزش زنان است.

این سوال مطرح می‌شود که همگرایی با که، برای چه، و به چه بهائی؟ نگاهی به بیانیه و اهداف کمپین کافی است تا روشن شود که "همگرایی" مدافعان سکولار حقوق زنان با اصلاح‌طلبان حکومت، در عمل به رفتن زیر چتر اصلاح‌طلبان و پذیرش کفی از مطالبات منجر شده است که برای مدافعان حکومت دینی با چهره‌ای متفاوت از احمدی نژاد قابل قبول هستند. این دیگر همگرایی نیست. این حل شدن در جنبش اصلاح حکومت دینی است و بهائی که فعالان سکولار جنبش زنان برای این به اصطلاح همگرایی می‌پردازند، بسیار بیش از دستاوردهای احتمالی آن خواهد بود. این "همگرایی" در شرایطی صورت می‌گیرد که اصلاح‌طلبان حکومت دینی در پی شکست تلاش‌های خاتمی برای آرایش چهره حکومت اسلامی، با بحران و از هم پاشیدگی روبرو هستند و بخش غالب کسانی که در سال‌های گذشته پایه‌های آن محسوب می‌شدند، از آن روی گردانند. کافی است فعالان سکولار طرح یک میلیون امضا نظری به جنبش دانشجویی بیاندازند که آرام آرام خود را از از بختک اصلاح طلبی دینی رها می‌کند. دانشجویانی که روزی مدافع این جریان بودند، یا به اجبار در تشکل‌های وابسته به این جریان باقی مانده بودند، این اعتماد به نفس را یافته‌اند که خط خود را کاملاً از جریان اصلاح حکومت دینی جدا کنند و با زبان خود سخن بگویند. درست در چنین شرایطی، فعالان سکولار جنبش زنان به "همگرایی" با اصلاح طلبان حکومت روی آورده‌اند. بدیهی است فعالان جنبش زنان تلاششان معطوف به این باشد که مطالبات مورد نظر خویش را هرچه و سיעتر به میان توده زنان ببرند، اما در این مورد گویا صرف رفتن به میان توده زنان به خودی خود به هدف تبدیل شده است و مهم نیست که برای چه؟

مساله دوم فراتر رفتن از محدوده تشکل‌های کوچک، ان-جی-او‌ها و سازمان‌های کم‌اثر زنان است. در واقع فعالان سکولار جنبش زنان به دنبال راهی هستند که بر محدودیت فعالیت تشکل‌های کوچک زنان و بر بن بست فعالیت ان-جی-او‌ها فائق آیند. اما سوال این است که آیا کمپین جمع‌آوری یک میلیون امضا راه کار حل این معضل است؟ آیا در پیش گرفتن جمع‌آوری امضا آن هم به گواهی نوشته‌ها و

در صفحه ۸

کمپین یک میلیون امضا برای تغییر قوانین تبعیض آمیز و سوالاتی که پاسخ می‌طلبند

زیر نویس ها:

- 1- بیانیه "یک میلیون امضاء" برای تغییر قوانین تبعیض آمیز- سایت تغییر برای برابری
- 2- کلیات طرح "یک میلیون امضاء برای تغییر قوانین تبعیض آمیز"- سایت تغییر برای برابری
- 3- این بند به شکل زیر فرموله شده است:

"خواسته های این طرح ضدیتی با اسلام ندارد
تقاضای بازنگری در قوانین تبعیض آمیز نه تنها درخواستی غیرمشروع و مخالف اسلام نیست بلکه با تعهدات بین المللی دولت ایران نیز همخوانی دارد چون ایران به میثاق بین المللی حقوق مدنی-سیاسی و میثاق بین المللی حقوق اقتصادی-اجتماعی پیوسته و اولین گام در این کنوانسیون ها منع هرگونه تبعیض است، بنابراین تبعیض باید از بین برود چون منطبق با تعهدات بین المللی دولت ایران است.

از سوی دیگر این درخواست هیچ گونه ضدیتی با مبانی اسلام ندارد زیرا جزو اصول دین به شمار نمی آید. تغییر قوانینی که در این کمپین مورد درخواست است محل اختلاف بین مجتهدین و علمای دین است و بسیاری از فقها از جمله آیت الله صانعی یا آیت الله بجنوردی و شمار دیگری از مجتهدین سال هاست که بازنگری در قوانین تبعیض آمیز علیه زنان را مورد تایید قرار داده اند و تغییر آن ها را مغایر با اسلام ندانسته اند.

در هر حال طرح جمع آوری "یک میلیون امضاء برای تغییر قوانین تبعیض آمیز" قبل از هرچیز به مسئولان و به افکار عمومی جامعه نشان خواهد داد که بسیاری از زنان و مردان آزاداندیش در ایران خواستار تغییر و بازنگری در قوانین تبعیض آمیز و زن ستیز موجود هستند و این خواست تغییر قوانین، تنها خواست یک گروه کوچک از زنان ایرانی نیست. هم چنین طرح و درخواست گسترده برای تغییر و بازنگری در قوانین تبعیض آمیز و جمع آوری این امضاءها به قانونگذاران ثابت خواهد کرد که زنان ایران در مورد درخواست خود جدي و استوار هستند."

4- در جزوه حقوقی کمپین با عنوان "تأثیر قوانین بر زندگی زنان" زیر عنوان دیگر قوانین تبعیض آمیز مساله حجاب اجباری به این شکل فرموله شده است: "پوشش اجباری برای کل زنان ایرانی بدون توجه به مذهب و اعتقاداتشان وجود دارد. به عنوان

حاکمیت اسلام را زیر سوال می‌برند، تلاش برای ایجاد ذره ای تغییر و در عین حال فریاد برآوردن که این حرکت سیاسی نیست، از سوی کسی و به ویژه از سوی حاکمان جدی گرفته نمی‌شود. مگر کارگران شرکت واحد که برای پی‌گیری مطالبات صنفی‌شان سندیکا تشکیل دادند، قصد براندازی داشتند که مدتهاست در معرض سرکوب، دستگیری، اخراج و تحقیر و توهین قرار دارند؟ چه تعداد دانشجو تنها به این جرم که برای کسب حقوق مسلم شان تلاش می‌کردند اخراج شده اند و یا دستگیر شده، مورد شکنجه واقع شده و در زندان به سر می‌برند؟! مگر کارگران کارخانه ها که به عدم پرداخت حقوق عقب افتاده‌شان و یا به بسته شدن کارخانه و اخراج‌های گروهی اعتراض می‌کنند و دستگیر و شکنجه می‌شوند، چیزی بیش از حق مسلم و پیش پا افتاده‌شان را طلب می‌کنند؟ و فعالان جنبش زنان چگونه می‌توانند چشم بر این واقعیات ببندند؟

کمپین "یک میلیون امضا برای تغییر قوانین تبعیض آمیز" بنا بر اظهار سازمان دهندگان آن تا جمع آوری یک میلیون امضا و حداکثر به مدت 2 سال ادامه خواهد داشت. باید دید این کمپین تا چه میزان قادر خواهد بود اهداف اعلام شده‌اش را عملی کند. تا آنجا که سخن از تغییر قوانین به زنان است، هر تغییری ولو کوچک، که قادر باشد اندکی از درد و رنج زندگی روزمره زنان بکاهد، مثبت است. مساله اصلی اما این است که اولین شرط برابری حقوقی زنان و مردان نفی دولت مذهبی و برقراری حکومتی است که از شر دین و تمام آیت‌الله‌های "خوب" و "بد" رها شده باشد و همه افراد جامعه را- لاقلاً از نظر حقوقی- یکسان بشمارد. اما آن جا که به نقش فعالان سکولار این کمپین بازمی‌گردد، می‌توان گفت که محدود ماندن در چهارچوب این کمپین، آن‌ها را از منابع اصلی انرژی و قدرت شان، از سایر جنبش‌های اجتماعی که از قضا واجد بیشترین شرایط برای همگرایی با جنبش زنان هستند محروم می‌دارد. جنبش کارگری و جنبش دانشجویی مناسب‌ترین جنبش‌های همگرایی با جنبش زنان هستند و از قضا مدت هاست که مرحله جمع آوری طومار و امضاء، و توهم به اصلاح حکومت را پشت سر گذاشته اند. همگرایی با این جنبش‌ها می‌تواند اعتماد به نفس بیشتری به فعالان جنبش زنان بدهد، و همراهی با این جنبش‌ها چشم انداز روشن تری را پیش روی فعالان جنبش زنان خواهد گشود.

مصاحبه های فعالان کمپین با توسل به ناآگاهترین بخش زنان (زنان مذهبی، مراجعه به مجامع مذهبی و روضه خوانی) آلترناتیو محدودیت فعالیت تشکل‌هایی است که اگر چه محدودند اما لاقلاً مشخص است که برای چه دور هم جمع شده اند؟ آیا می‌توان مشکلات عملی تشکل‌های محدود را با روی آوردن به بی تشکلی و شیوه‌های پوپولیستی پاسخ گفت؟

فعالان کمپین، به ویژه بخش سکولار آن، به کرات بر این مساله تاکید می‌کنند که هدف مهم آنها آگاه ساختن زنان است. یک فعال کمپین که برای تبلیغ اهداف آن و جمع آوری امضا به زنان رجوع می‌کند، جزوات و مطالب رسمی آن را مورد استفاده قرار می‌دهد که در آن‌ها پایه‌ای‌ترین موارد تبعیض و بی حقوقی زنان مسکوت گذاشته شده، و این ایده را القا می‌کند که با وجود حکومت مذهبی فقط به شرط این که یک میلیون امضا جمع آوری شود، رفع تبعیض از زنان مقدور است. دوستان عزیز، این بردن آگاهی به میان زنان و توانمند کردن آن‌هاست یا توهم پراکنی نسبت به حکومت مذهبی؟! چگونه می‌توان این حقیقت را مسکوت گذاشت که شرط اولیه برابری آحاد جامعه در برابر قانون، کم کردن شر دین از سر دولت و نفی حکومت مذهبی است اما در عین حال مدعی بردن آگاهی به میان زنان بود؟ چگونه می‌توان زنان را متوهم ساخت که اگر دولت‌مردان بدانند که یک میلیون نفر مخالف قوانین موجود هستند، این قوانین را تغییر خواهند داد اما در عین حال مدعی بود که این کار آگاه‌گرانه است؟ آیا به نظر شما تصادفی است که این کمپین به گواهی فعالانش بیشتر، از طرف زنان ناآگاه و مذهبی مورد استقبال قرار می‌گیرد (5) که از قضا به سبب ناآگاهی‌شان پایه‌های جریانات اصلاح طلب حکومت مذهبی هستند، تا زنان مدرن و تحصیل کرده، و زنان کارگر آگاه؟! فعالان کمپین زنان به کرات بر مسالمت آمیز بودن و غیر سیاسی بودن کمپین تاکید می‌کنند. در این رابطه باید گفت درست است که جنبش زنان همانند هر جنبش اجتماعی دیگر ویژگی‌ها و قانونمندی‌های خود را دارد، اما همانگونه که سایر جنبش‌ها جزایر جداگانه‌ای نیستند، جنبش زنان نیز جزیره پرت و دور افتاده‌ای نیست که فعالان آن تصمیم بگیرند سیاسی یا غیر سیاسی باشند. به ویژه در ایران تحت حاکمیت اسلام، که از اندازه روسری گرفته تا طول و رنگ روپوش اسلامی، دست دادن زنان با مردان، حق اظهار بیان و حتی حق نفس کشیدن همه از دید حاکمان معنای سیاسی دارند، چرا که

کمپین یک میلیون...

مثال زنان مسیحی که مذهبشان آن‌ها را با داشتن حجاب مقید نمی‌کند در صورت نداشتن حجاب مجازات می‌شوند و در صورتی که بنابه سلیقه‌ی مسئولان لباس نپوشند می‌توانند به حبس یا پرداخت پول محکوم شوند.

5- گفتگوی دویچه وله با فرناز سیفی - پنج شنبه 21 دسامبر 2006

فرناز سیفی از فعالان کمپین در پاسخ به سوال خبرنگار که می‌پرسد " آیا کمپین توانسته خانم‌های جنوب شهر یا قشرهای محروم و پایین را نه صرفاً به عنوان امضاء کننده، بلکه بعنوان فعال جذب کند؟ سؤال به این خاطر است که در عکس‌های نشست اخیر تنها تیپ‌های برگزیده و خاص دیده می‌شوند..." پاسخ داد: " من از تجربه‌های خودم و بچه‌ها می‌توانم مثال بیاورم. برخلاف تصور اولیه، زنان مذهبی استقبال خیلی خوبی از کمپین کرده‌اند و از جلسات خانم‌های مذهبی خیلی امضاء جمع شده است. برای خود من هم بحث اقناعی و امضاء گرفتن از خانم‌های خیلی معتقد و مذهبی و متعلق به قشرهای پایین تر جامعه خیلی ساده‌تر از کسانی بوده که در قشر الیت هستند. مثلاً خانم‌های قشر بالا یا الیت خیلی پرس و جو می‌کنند که چه کسی پشت این کمپین است؟ از کجا حمایت می‌شود؟ از کجا پول می‌گیرد و سوال‌هایی شبیه این می‌کنند. اما تجربه شخصی خود من و سایر فعالان که کوچک به کوچک به مردم مراجعه می‌کنند، اینست که استقبال از کمپین بین خانم‌های مذهبی و قشر پایین بیشتر بوده اما جذب آنها و اینکه بعنوان داوطلب با ما کار کنند، انرژی بیشتری می‌برد و هنوز اینها حضور چشمگیری ندارند. ما امیدواریم در آینده چنین شود."

خلاصه ای از اطلاعیه‌ها و بیانیه‌های سازمان

روز ۲۲ آذر اطلاعیه‌ای تحت عنوان " حقوق معوقه کارگران فوراً باید پرداخت شود و کارگران بازداشت شده بی‌درنگ باید آزاد شوند" از سوی سازمان و در رابطه با اعتراضات کارگران خدمات شهری در یاسوج، انتشار یافت. در این اطلاعیه ضمن اشاره به تجمع اعتراضی کارگران در نخستین ساعات بامداد روز ۲۲ آذر در مقابل ساختمان شهرداری یاسوج از جمله آمده است " این کارگران ۷ ماه است هیچ دستمزدی دریافت نکرده و مراجعات و اعتراضات مکرر آنها برای دریافت حقوق‌های معوقه خود نتیجه‌ای در بر نداشته است." در ادامه گفته می‌شود " با مشاهده بی‌اعتنائی مقامات شهرداری، این کارگران قصد ورود به ساختمان شهرداری را داشتند، که با ممانعت نیروهای سرکوب انتظامی مواجه شدند." به گزارش این کارگران دست به مقاومت زده، با ماموران پلیس درگیر شدند و شماری از کارگران معترض بازداشت شدند. تجمع اعتراضی کارگران سرانجام با "وساطت" ماموران انتظامی و وعده‌های مقامات شهرداری خاتمه یافت. درخاتمه این اطلاعیه آمده است " سازمان فدائیان (اقلیت) حمله نیروهای انتظامی به تجمع کارگران خدمات شهری یاسوج و بازداشت کارگران را قویاً محکوم می‌کند و خواستار آزادی فوری دستگیر شدگان است. سازمان فدائیان (اقلیت) همچنین از مبارزات و مطالبات کارگران خدمات شهری یاسوج حمایت می‌کند و خواستار پرداخت فوری حقوق و مزایای معوقه کارگران است."

در همین روز اطلاعیه دیگری با عنوان " مضحکه انتخاباتی را تحریم و مبارزه برای سرنگونی رژیم را تشدید کنیم!" از سوی سازمان انتشار یافت. در این اطلاعیه به " خیمه شب بازی موسوم به "انتخابات" رژیم ارتجاعی و ضد دموکراتیک جمهوری اسلامی" اشاره شده و گفته می‌شود که " سردمداران جمهوری اسلامی که از مدت‌ها قبل در تدارک و در تلاشند تا شاید بتوانند نتوان انتخابات‌شان را گرم کنند، این بار می‌خواهند دو نمایش مسخره را، یک جا روی صحنه بیاورند. نمایش اول مربوط به مجلس خبرگان است. مجلسی که نفس موجودیت آن به معنای سلب حق رأی عمومی و حق انتخاب مردم است. ماهیت ارتجاعی و ضد مردمی مجلس خبرگان آن قدر روشن است و تنفر مردم از این نهاد ضد دموکراتیک آنقدر عمیق است، که رژیم جمهوری اسلامی به خود جرأت نداد این نمایش را به تنهایی روی صحنه بیاورد و آن را با نمایش دیگری به نام انتخابات شوراهای ارتجاعی شهر و روستا ادغام کرد." در ادامه گفته می‌شود " جمهوری اسلامی در شرایطی صحبت از "انتخابات" می‌کند که به طور آشکاری بر ابعاد خفقان و سرکوب افزوده است. توده‌های مردم ایران نه تنها از ابتدائی‌ترین حقوق و آزادی‌های سیاسی محروم اند، بلکه حقوق فردی و اجتماعی آنان نیز هر روزه نقض و پایمال می‌شود." این اطلاعیه ضمن اشاره به این "واقعیت" که " موجودیت رژیم جمهوری اسلامی با نقض آزادی‌های سیاسی ملازم است" در خاتمه تأکید می‌کند که " اما امروز مسئله تحریم، صرفاً عدم شرکت در انتخابات فرمایشی نیست، بلکه تشدید مبارزه برای برجیدن تمام ارگان‌ها و نهادهای ارتجاعی موجود و کلیت رژیم است. تحریم انتخابات فرمایشی را بایستی با تشدید مبارزه برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و استقرار یک دموکراسی شورائی در ایران همراه کنیم."

بحران عراق و ...

شده بود که در شرایط کنونی، اتخاذ هر یک از دو راه، یعنی ماندن و ادامه اشغالگری، یا خارج شدن ارتش آمریکا از عراق، هزینه‌های سیاسی جبران ناپذیری را برای دولت آمریکا به همراه دارد که خود منجر به بحران تصمیم‌گیری برای اشغالگران شده است. اینک جنگ فرقه‌ای - مذهبی با افزایش شمار کشتار مردم بی‌دفاع، نه تنها تمام پهنه عراق را فرا گرفته، بلکه با گسترش جنگ فرقه‌ای میان نیروهای شیعه و سنی مذهب عراق در مقابله با هم، صف

آرائی جدیدی از دولت‌های عربی منطقه در مقابله با جمهوری اسلامی نیز عملاً در حال شکل گرفتن است. شاید اشغالگران فکر می‌کنند کشیده شدن دامنه بحران عراق به منطقه و ایجاد جنگ شیعه و سنی راهی برای نجات آنها باشد.

متأسفانه در شرایط کنونی با توجه به روند شرایط حاکم بر عراق، هیچ چشم انداز مثبتی برای ایجاد ثبات و امنیت مردم رنج‌دیده این کشور در کوتاه مدت متصور نیست. تشدید باز هم بیشتر وخامت اوضاع کنونی عراق، گسترش جنگ فرقه‌ای - مذهبی و کشتار بی‌حد و مرز مردم بی‌دفاع، نتیجه بلافصل سیاست تجاوز کارانه آمریکا در عراق بوده است. اما چیزی که در تمامی اظهار

نظرهای مقامات آمریکایی بدان اشاره نمی‌شود و یا به سادگی از کنار آن می‌گذرند، عدم پذیرش مسئولیت ویرانی برجای مانده بر عراق، آوارگی همراه با درد ورنج روز افزون میلیون‌ها انسان ستمدیده و کشته‌شدن نزدیک به ششصد هزارتن از مردم بی‌دفاع است، که نتیجه اشغال چند ساله عراق توسط آمریکا، انگلیس و دیگر متحدانشان می‌باشد.

کار
را بخوانید

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه های خود را در دو نسخه جداگانه برای دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه هایتان را به یکی از آدرس های زیر پست کنند.

K . A . R
Postfach 160531
60068 Frankfurt
Germany
آلمان

I . S . F
P . B . 398
1500 Copenhagen V
Denmark
دانمارک

Sepehry
Postlagernd
3052 Zollikofen
Switzerland
سوئیس

Postbus 23135
1100 DP
Amsterdam Z.O
Holland
هلند

K.Z
P.O.BOX 2488
Vancouver B.C
V6B 3W7 Canada
کانادا

کمک های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس های سازمان ارسال کنید.

I . W . A
6932641 Postbank
HOLLAND

شماره های فکس ۰۰۴۴۸۴۵۲۸۰۲۱۶۶
سازمان فداییان ۰۰۴۴۸۷۰۱۳۸۲۵۷۲
۰۰۴۴۸۷۰۱۶۸۸۲۷۱ (اقلیت)

نشانی ما بر روی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیکی E-Mail:

info@fadaian-minority.org

شماره پیام گیر سازمان فدائیان (اقلیت):

۰۰۳۱ ۶۴۹۹۵۳۴۲۳

KAR

Organization Of Fedaian (Minority)
No 492 december 2006

کمپین یک میلیون امضا برای تغییر قوانین تبعیض آمیز و سواالاتی که پاسخ می طلبند

پروین نیک آئین

امضا در اختیار آن ها قرار می دهند. این جزوات شامل اطلاعاتی راجع به کمپین و اطلاعات حقوقی راجع به قوانین مربوط به زنان هستند.

کمپین "یک میلیون امضا برای تغییر قوانین تبعیض آمیز" چه می خواهد؟

در بیانیه کمپین به برخی قوانین تبعیض آمیز در رابطه با زنان، از جمله مساله ديه، حق سرپرستی فرزندان توسط مادر، شهادت، و چند همسری برای مردان اشاره شده و در پایان متن آمده است:

" از سوي ديگر، دولت ايران به میثاق هاي بين المللي حقوق بشر ملحق و متعهد به اجرائي مقررات آنان شده است. مهم ترين ضابطه در حقوق بشر عدم تبعیض بر مبنای جنس، قوم، مذهب و... است. بنابر مباني فوق ما امضاءکنندگان این بیانیه خواستار رفع تبعیض از زنان در کلیه قوانین بوده و از قانونگذاران می خواهیم که نسبت به بازنگری و اصلاح قوانین بر اساس تعهدات بین المللی دولت اقدام نمایند." (1)

در توضیح کلیات طرح جمع آوری یک میلیون امضا، راجع به علل انتخاب این شکل از فعالیت و شیوه های کار کمپین توضیح داده شده و از جمله گفته شده است که " جمع آوری يك میلیون امضاء، تنها یکی از اهداف محوري این کمپین است"، اهداف دیگر آن "آشنایی و گفت و گوی رو در رو با گروه های مختلف زنان و شهروندان در سطح گسترده"، "اعتقاد به رشد آگاهی، ایجاد گفتگو میان شهروندان و آموختن فعالیت های جمعی و دموکراتیک یعنی اصلاحات از پایین، از درون جامعه ی مدنی و نه از بالا است." و اینکه "اجرائي موفق این کمپین نشان خواهد داد که خواسته ی برحق تغییر قوانین تبعیض آمیز محدود به 4-5 هزار نفر از زنان نیست. بلکه این خواسته، خواسته ای کاملاً فراگیر است." (2) بندی از بیانیه توضیح کلیات طرح نیز زیر عنوان " خواسته های این طرح ضدیتی با اسلام ندارد" فرموله شده است (3). در این بند توضیح داده می شود که آنچه کمپین یک میلیون امضا در پی تحقق آن است، جزو اصول اولیه دین اسلام محسوب نمی شوند و

در صفحه ۷

اولین نشست سراسری کمپین جمع آوری "یک میلیون امضا برای تغییر قوانین تبعیض آمیز" روز 23 آذر برگزار شد. بنا بر گزارشی که از این اجلاس در سایت کمپین (تغییر برای برابری) منتشر شده است، در این نشست فعالان و نمایندگان کمپین از تهران، کرمانشاه، گرگان، زنجان، مشهد، کرج، تبریز و همدان گردآمده بودند تا پیشرفت کمپین، و نقاط قوت و ضعف آن را بررسی کنند.

کمپین "یک میلیون امضا برای تغییر قوانین تبعیض آمیز" ادامه تلاش های فعالان جنبش زنان و فعالان حقوق بشر است که 22 خرداد دو سال پیش جمعی در مقابل دانشگاه تهران برگزار کردند. در بیانیه پایانی این تجمع، به ضرورت لغو قوانین تبعیض آمیز علیه زنان اشاره شده بود. اجتماع 8 مارس و سپس 22 خرداد امسال، تداوم گردهمایی 22 خرداد 1384 بود که طی آن شرکت کنندگان مجدداً خواستار تغییر قوانین تبعیض آمیز علیه زنان شد. این اجتماع اخیر مورد حمله نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی قرار گرفت و به دستگیری حدود 70 تن از شرکت کنندگان انجامید. چنانچه از نوشته ها و مصاحبه های دست اندکاران کمپین مستفاد می شود، به دنبال این مساله، فعالان زنان تصمیم گرفتند راه دیگری برای ادامه فعالیت شان بیابند. نتیجه، کمپین "یک میلیون امضا برای تغییر قوانین تبعیض آمیز" است. بیانیه اولیه کمپین با امضای 60 تن از فعالان مدافع حقوق بشر و جنبش زنان منتشر شد و روز 5 شهریور سازمان دهندگان این کمپین قصد داشتند با برگزاری یک نشست، آغاز کار کمپین را به طور رسمی اعلام کنند. جمهوری اسلامی مانع برگزاری این نشست شد. بنابراین، سازمان دهندگان پشت درهای بسته سالنی که قرار بود تولد رسمی کمپین را اعلام کنند، بیانیه کمپین را قرائت کردند و به این ترتیب کار کمپین آغاز شد. سازمان دهندگان و فعالان این کمپین، مصمم اند تا جمع آوری یک میلیون امضا به حرکت خود ادامه دهند. امضاهای جمع آوری شده سپس در اختیار مجلس و مقامات جمهوری اسلامی قرار خواهند گرفت تا آن ها نسبت به تغییر قوانین تبعیض آمیز اقدام کنند. فعالان و سازمان دهندگان کمپین جزواتی تهیه کرده اند که در مراجعه به افراد برای جمع آوری

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی – برقرار باد حکومت شورایی